

The Critical Analysis of the Arguments of the theory "Negation of the Inimitability of the Early Torah and Gospel"¹

Gholam Ali Jazini²

Abstract

The issue of the inimitability of the Revealed Scriptures prior to the Qur'an, especially the early Torah and the Gospel, is considered as one of the influential issues in the Qur'anic knowledge system and more accurate understanding of the verses relevant to the People of the Scripture. The theoreticians of the perspective of rejecting the inimitability of these books have based their arguments on evidences such as the superiority of the Qur'an in terms of expression, the absence of some features in the description of the prior books, the distinction between the manifest proofs and *zabur* (Books) in the Qur'an, the narration of similarity between the miracles and the capacity of the ethnic groups (*aqwām*), and the historical debate between Imam Rizā (A.S.) and *ra's al-jālūt* (Exilarch). This research, using a critical-analytical method, evaluates these arguments. The analysis of these arguments shows that most of them are either based on confusing the concept of inimitability with absolute superiority, or are involved in inadvisable generalizability from specific cases to an inclusive theory. Furthermore, the underlying assumptions and the inference method in these arguments are coupled with conceptually inadequacies and one-sided interpretations. The inconsistency in analyzing the Qur'anic implications, ignoring the diversity of the aspects of inimitability, and relying on hadiths without considering their context, are among the weaknesses of these arguments. Relying on the Qur'anic and theological principles, the present research tries to demonstrate the insufficiency of the arguments of the reasons for the theory of negating the inimitability and pave the way for Muslims to reappraise their approach to the inimitability of the Revealed Scriptures prior to the Qur'an.

Keywords: theories of inimitability, inimitability of the Revealed Books, early Torah and Gospel, theory of inimitability exclusiveness.

1. Adopted from the author's Doctoral dissertation titled "The Inimitability of the Early Torah and Gospel in the Struggle between the Refuting and Proving the Theories of the Muslims."

2. Ph.D. in Qur'an and Hadith Science, College of Farabi, University of Tehran. (Corresponding Author) a.jazini@gmail.com

تحلیل انتقادی ادله نظریه «نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین»*

غلامعلی جزینی^۱

چکیده

مسئله اعجاز کتب آسمانی پیش از قرآن، به ویژه تورات و انجیل نخستین، یکی از مباحث تأثیرگذار در نظام معرفتی قرآن و فهم دقیق تر آیات مرتبط با اهل کتاب به شمار می آید. نظریه پردازان دیدگاه نفی اعجاز این کتابها، استنادات خود را بر پایه ادله ای چون برتری بیانی قرآن، فقدان برخی اوصاف در توصیف کتابهای پیشین، تمایز بینات از زُبر در قرآن، روایت نسبت سنجی معجزات با ظرفیت اقوام و مناظره تاریخی امام رضا (علیه السلام) با رأس الجالوت سامان داده اند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-انتقادی، به ارزیابی این استدلالها پرداخته است. تحلیل این دلایل نشان می دهد که اغلب آنها یا مبتنی بر خلط مفهوم اعجاز با برتری مطلق اند، یا دچار تعمیم پذیری ناروا از داده های خاص به نظریه ای فراگیر هستند. همچنین مفروضات پنهان و روش استنباط در این استدلالها عمدتاً با نارسایی های مفهومی و تفسیرهای یک سویه همراه اند. کاستی در تحلیل دلالات قرآنی، غفلت از تنوع وجوه اعجاز و استناد به احادیث بدون توجه به زمینه آنها، از جمله ضعف های این استدلالهاست. پژوهش حاضر می کوشد با اتکا به مبانی قرآن شناختی و کلامی، ناتمامی دلایل نظریه نفی اعجاز را نشان داده و راه را برای بازاندیشی در نگاه مسلمانان به اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی هموار سازد.

کلیدواژه ها: نظریه های اعجاز، اعجاز کتب آسمانی، تورات و انجیل نخستین، نظریه انحصار

اعجاز.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴.

برگرفته از رساله دکتری نویسنده با عنوان «اعجاز مندی تورات و انجیل نخستین در کشاکش نفی و اثبات نظریه های مسلمین».

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2026.72210.4245

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

a.jazini@gmail.com (ORCID: 0000-0002-0247-8310)

مقدمه

اعجاز کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، از جمله تورات و انجیل نخستین، از موضوعاتی است که در حوزه علوم قرآن و حدیث و مباحث کلامی مسلمانان، به صورت مستقل و نظام‌مند کمتر بررسی شده است. غالب پژوهش‌های قرآنی بر محور اعجاز قرآن و تمایز آن با سایر متون سامان یافته‌اند و به ندرت به امکان یا امتناع اعجاز در کتاب‌های آسمانی پیشین پرداخته‌اند. در میان متأخران، نظریه‌ای کم‌وبیش پذیرفته شده شکل گرفته که بر پایه آن، تورات و انجیل نخستین نه تنها فاقد مظاهر اعجازند؛ بلکه اساساً امکان تحقق اعجاز در آنها نیز محل تردید قرار گرفته است. بر این مبنا، اعجاز امری منحصر به فرد برای قرآن تلقی شده و هرگونه مشابهت اعجازی با متون پیشین نفی گردیده است. در استدلال بر این نظریه، دلایلی متعدد از سوی متکلمان، مفسران و پژوهشگران متقدم و متأخر ارائه شده که گاه جنبه تفسیری دارند و گاه ناظر به روایات و داده‌های کلامی‌اند.

باید توجه داشت بررسی نظریه اعجاز یا عدم اعجاز تورات و انجیل نخستین، حتی با فرض طرح گسترده مسئله تحریف نسخه‌های موجود، صرفاً ناظر به یک مسئله تاریخی فاقد کارکرد معرفتی نیست. این مسئله، واجد پیامدهای مهم تفسیری و بین‌الادیانی است؛ چراکه تلقی متکلمان و مفسران مسلمان از ماهیت وحیانی و اعجاز‌مندی این کتب، به‌عنوان یک پیش‌فرض کلامی، نقشی تعیین‌کننده در نحوه تفسیر آیاتی ایفا می‌کند که قرآن کریم در تعامل با تورات و انجیل یا در خطاب به اهل کتاب نازل شده‌اند. افزون‌براین، تبیین مستند موضع قرآن و سنت در قبال جایگاه کتب آسمانی پیشین، می‌تواند مبنایی منسجم برای مطالعات تطبیقی قرآن و عهدین و نیز گفت‌وگوهای علمی میان ادیان ابراهیمی فراهم آورد و به تقویت گفت‌وگو تقریب علمی کمک کند.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی از نگارنده در حوزه اعجاز تورات و انجیل نخستین منتشر شده است که هر یک ناظر به بُعدی خاص از این مسئله بوده‌اند. در پژوهشی با رویکرد تاریخی - کلامی، تطوّر دیدگاه‌های مسلمانان درباره اعجاز تورات و انجیل نخستین بررسی شده و



نشان داده شده است که مناظرات دینی و چالش‌های بین‌الادیانی، از جمله زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری انگاره انحصار اعجاز در قرآن بوده‌اند (جزینی و راد، ۱۴۰۴: ۵۱-۷۵). در مقاله «تأثیر پارادایم نفی اعجاز تورات و حیانی بر اندیشه مفسران؛ مورد مطالعه: آیات ۴۸-۴۹ سوره قصص»، پیامدهای تفسیری این انگاره در فهم برخی آیات قرآن کریم تحلیل شده است (راد و جزینی، ۱۴۰۳: ۲۹-۵۵). افزون‌براین، در پژوهشی مستقل، مبانی کلامی نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین واکاوی شده و نشان داده شده است که این مبانی، از حیث عقلانی و با ملاحظه شواهد قرآنی، از استحکام لازم برخوردار نیستند (جزینی، ۱۴۰۳).

با وجود این مطالعات، آنچه همچنان به‌عنوان یک خلأ اساسی در ادبیات علمی این حوزه باقی مانده، فقدان بررسی منسجم و نقادانه استدلال‌های مورد استناد برای اثبات نظریه نفی اعجاز است. بر این اساس، مسئله اصلی مقاله حاضر، آن است که ادله ارائه‌شده برای نفی اعجاز کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، تا چه حد از اتقان علمی، اعتبار دلالتی و انسجام کلامی لازم برخوردارند؟ برای پاسخ به این پرسش، با رویکردی تحلیلی - انتقادی، ۵ دسته از ادله مطرح‌شده، بررسی و نقد خواهد شد.

امید است این تحقیق بتواند با گشودن افقی نو، زمینه‌ساز بازنگری انتقادی در نسبت میان مفهوم اعجاز و کتب آسمانی پیشاقرآنی در چارچوب‌های کلامی و تفسیری معاصر گردد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معجزه

واژه «معجزه» ریشه در ماده «عجز» دارد که در کاربردهای لغوی، دلالت بر ناتوانی، فروماندگی یا فوت و ازدست‌رفتن دارد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۳/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱/۱: ۲۱۹). این واژه در تحلیل برخی لغویان، با دلالت‌هایی چون سلطه، غلبه و چیرگی همراه شده است (مصطفوی، ۱۳۷۱: ۳۹/۸).

در حوزه علم کلام، اصطلاح «معجزه» عمدتاً به «امر خارق عادتی که مقرون به تحدی است

و از معارضه مصون می‌باشد) تعریف شده است، که غرض اصلی آن، اثبات صدق ادعای نبوت یا وصایت است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۳/۲؛ فاضل‌مقداد، بی‌تا/۶۱؛ فخررازی، ۱۴۱۱ق: ۴۸۹). با این حال، در میان متکلمان، نگاه واحدی به مؤلفه تحدی وجود ندارد؛ برخی آن را لازمه ماهیت اعجاز ندانسته‌اند و وقوع معجزه را حتی بدون وجود مبارزطلبی ممکن دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق: ۵۴۱/۱؛ فخرالاسلام، ۱۳۲۲: ۶۰).

باتوجه به مجموعه دیدگاه‌ها، در این مقاله، معجزه به‌عنوان امری خارق‌عادت، از جانب خداوند، در دست نبی یا وصی، به‌قصد اتمام حجت با مخاطبان و در شرایطی خاص تلقی می‌شود؛ مشروط بر آنکه از مقابله و معارضه بشر عاجزکننده باشد. این تعریف، چارچوبی برای سنجش و ارزیابی میزان تحقق یا عدم تحقق اعجاز در مورد کتاب‌های آسمانی فراهم می‌سازد. به‌ویژه، در تحلیل ادله‌ای که بر نفی اعجاز تورات و انجیل تأکید دارند، شناخت دقیق مؤلفه‌های معجزه، ضروری تلقی می‌شود.

۱-۲. تورات و انجیل نخستین

در این مقاله، تورات و انجیل نخستین ناظر به کتاب‌های وحیانی است که بر پیامبران بزرگ الهی، حضرت موسی و عیسی (علیهم‌السلام) نازل شده‌اند. این کتاب‌ها در قرآن کریم با نام‌هایی چون «تورات» و «انجیل» معرفی شده‌اند (ر. ک: سلامی و ایازی، ۱۳۹۷: ۹۰). از این رو مقصود از این اصطلاح، نسخه‌های اولیه و وحیانی این کتاب‌هاست که در قالب اصیل خود نازل شده‌اند؛ نه متونی که امروزه تحت عنوان عهد عتیق یا جدید در اختیار جامعه یهودی و مسیحی قرار دارند و بنابر باور عموم مسلمانان، دستخوش تحریف، حذف، فراموشی یا تصرف شده‌اند.

۱-۳. معرفی اجمالی نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی

یکی از دیدگاه‌های تثبیت‌شده در سنت کلامی اسلامی، انکار تحقق اعجاز در کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن است. براساس این نظریه، اگرچه تورات و انجیل حامل وحی الهی هستند؛ اما فاقد مؤلفه‌های لازم برای تحقق اعجاز به‌شمار می‌روند. این نظریه، اعجاز را ویژگی خاص

و منحصر به قرآن دانسته و اعتبار آن را با توسل به دلایل قرآنی، روایی، کلامی و تفسیری تقویت کرده است.

در بنیان‌گذاری و تبیین این دیدگاه، متکلمانی چون ابوبکر باقلانی نقش برجسته‌ای دارند (باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۶-۲۷). این رویکرد در آثار متکلمان، مفسران و حتی برخی ادیبان مسلمان تکرار شده (به‌عنوان نمونه ر. ک: علم‌الهدی، ۱۴۴۱: ۲۷۷؛ امام‌الحرمین، ۱۴۴۳: ۷۸۳/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳: ۹۹، ۴۵۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲/۴۴۵؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷: ۵۳۵/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۱/۹؛ آمدی، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵/۲؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۵۳۶/۱۴؛ ابوحجر، ۱۴۱۱: ۱۳۰-۱۳۸؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۰/۲؛ بن نبی، ۲۰۰۶: ۲۳؛ حمصی، ۱۴۰۰: ۱۶؛ حسینی جلالی، ۱۴۲۲: ۲۰۳؛ معارف، ۱۳۸۳: ۱۳۲، ۴۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۴؛ طهطاوی، ۱۴۲۵: ۸۷؛ زرزور، ۱۴۱۹: ۱۵۴) و در برخی منابع، ادعای اجماع بر آن نیز مطرح شده است (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴: ۹۳).

۲. ادله نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیشاقرآنی

۲-۱. علو فصاحت و بلاغت قرآن

یکی از برجسته‌ترین استدلال‌هایی که در تأیید نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین در آثار متقدمان مطرح شده، ارجاع به برتری بیانی قرآن کریم از حیث فصاحت و بلاغت است. براساس این رویکرد، قرآن در سطوح مختلفی چون ساختار لفظی، نظم و آوایی، گزینش معانی، سبک بیانی و جلوه‌های ادبی و هنری، به مرتبه‌ای از کمال رسیده است که فراتر از توان بشر دانسته می‌شود و بدین سبب از سایر متون متمایز می‌گردد (معرفت، ۱۳۹۶: ۲۹). این ویژگی‌ها به‌زعم قائلان نظریه نفی اعجاز، در دیگر کتب آسمانی یافت نمی‌شود (باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۶؛ مؤدب، ۱۳۷۹: ۲۰۳).

ابوبکر باقلانی، با تأکید بر ویژگی‌های زبانی قرآن، در تحلیل خود از فقدان فصاحت و بلاغت معجزه‌آسا در تورات و انجیل، به محدودیت‌های زبان‌های عبری و سریانی اشاره می‌کند.

به باور وی، این زبان‌ها فاقد ظرفیت‌هایی چون گستره واژگانی، تنوع دلالی، ساخت‌های پیچیده نحوی و فنون بلاغی هستند که بتوانند زمینه‌ساز ظهور نصی معجزه‌آسا باشند. وی معتقد است که تنها زبان عربی از چنین توانایی‌هایی برخوردار است و از همین رو، قرآن کریم در مقام معجزه، به زبان عربی مبین (شعراء: ۱۹۵) نازل شده است (باقلائی، ۱۴۲۱: ۲۶-۲۷).

او در این زمینه تصریح می‌کند هیچ‌یک از مسلمانان آشنا با زبان‌های دیگر، فصاحت آن زبان‌ها را هم‌تراز عربی نمی‌دانسته‌اند. همچنین ساختار شعر و نظم در دیگر زبان‌ها از دیدگاه وی به سطح ادبیات عرب نمی‌رسد؛ از جمله شعر فارسی که اگرچه ظرفیت‌های خاص خود را دارد؛ اما از حیث بلاغت در مرتبه‌ای فروتر قرار می‌گیرد (باقلائی، ۱۴۲۱: ۲۷).

در نتیجه، براساس این تحلیل، چون فصاحت و بلاغت تنها در زبان عربی قابلیت بروز در سطح اعجاز دارد، کتاب‌هایی که در قالب‌های زبانی دیگر نازل شده‌اند، نمی‌توانند از این جنبه، معجزه تلقی شوند. از این منظر، فقدان این ویژگی‌ها در تورات و انجیل، دلیل موجهی برای سلب وصف اعجاز از آن‌ها دانسته شده است.

۲-۱-۱. نقد و ارزیابی

فقدان فصاحت و بلاغت در تورات و انجیل، یکی از مهم‌ترین استدلال‌های نظریه نفی اعجاز این دو کتاب شمرده می‌شود. با این حال، این ادعا از جنبه‌های گوناگون قابل نقد است:

۱. ارزیابی فصاحت و بلاغت تورات و انجیل باید با توجه به نسخه‌های اصیل و نخستین آن‌ها صورت گیرد، نه متون فعلی عهد عتیق و جدید. این در حالی است که نسخه‌های در دسترس، عمدتاً ترجمه شده، متأخر و متأثر از شرایط تاریخی و فرهنگی گوناگون‌اند. درباره زبان اصلی تورات در زمان حضرت موسی (علیه السلام) اطلاعات قطعی در دست نیست؛ ولی برخی یافته‌های باستان‌شناسی در منطقه سینا، زبان آن را «سینایی» دانسته‌اند که از زبان‌های سامی و نزدیک به فنیقی است (یوسف، ۱۹۹۳: ۴۷). در حالی که تورات موجود به عبری باستان و بخش‌هایی به آرامی و یونانی نوشته شده است. همچنین قدیمی‌ترین ترجمه رسمی این کتاب یعنی ترجمه یونانی سبعینه، برای مدت‌ها مبنای الهیاتی یهودیان محسوب می‌شد (یوسف، ۱۹۹۳: ۶۰-۶۴).

در مورد انجیل نیز، زبان حضرت عیسی (علیه السلام) آرامی بوده است؛ درحالی که انجیل‌های چهارگانه به زبان‌های دیگر نگاشته شده‌اند؛ برای مثال، انجیل مرقس به زبان رومی نوشته شده و انجیل متی ابتدا به عبری بوده و نسخه اصلی آن در دست نیست و نسخه‌های فعلی آن ترجمه‌های یونانی و لاتینی هستند (بوکای، ۱۹۹۶: ۸۶؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۷۸۲). با این اوصاف، مقایسه فصاحت و بلاغت قرآن با این ترجمه‌های ثانویه که نه زبان اصلی دارند و نه لحن اصیل انبیارا حفظ کرده‌اند، فاقد اعتبار است.

۲. افزون بر مشکل زبانی، باید توجه داشت که سنجش فصاحت متون دینی، نیازمند آشنایی عمیق با زبان و ادبیات همان متون است. همان‌طور که فهم فصاحت قرآن نیازمند تسلط به ظرایف زبان عربی، نحو، صرف، بلاغت و سبک‌شناسی است، فهم بلاغت تورات و انجیل نیز باید با دانش تخصصی در عبری یا آرامی سنجیده شود. از این رو، اظهار نظر درباره فقدان فصاحت یا اعجاز زبانی در آن‌ها بدون بررسی دقیق زبانی ممکن نیست.

۳. برخی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که کلام حضرت عیسی (علیه السلام) تأثیر ادبی و بلاغی بالایی بر مخاطبانش داشته است. برای مثال، در انجیل یوحنا آمده: «هیچ‌کس تاکنون چون این مرد سخن نگفته است» (یوحنا ۷: ۴۵). برخی پژوهشگران مسیحی، نیز به همین نکته استناد کرده و کلام عیسی (علیه السلام) در انجیل را فراتر از قدرت بشری دانسته است (حداد، ۱۹۹۳: ۱۹۴). این شواهد اگرچه از منظر مسلمانان نقل تاریخی غیرقطعی محسوب می‌شوند، اما حداقل احتمال فصاحت ممتاز را در مورد این متون به کلی منتفی نمی‌سازند.

۴. در پاسخ به ادعای انحصار فصاحت و بلاغت اعجاز‌آمیز به زبان عربی، باید گفت که هرچند زبان عربی به دلیل گستردگی واژگان، ظرفیت‌های بلاغی و انعطاف نحوی، قابلیت‌های ویژه‌ای برای تولید متون فصیح دارد؛ اما این ویژگی‌ها به معنای نفی این ظرفیت در سایر زبان‌ها نیست. زبان‌هایی مانند عبری و سریانی که زبان اصلی یا نزدیک به زبان اصلی تورات و انجیل بوده‌اند، خود از خانواده زبان‌های سامی به‌شمار می‌آیند و اشتراکات فراوانی با زبان عربی دارند. شباهت واژگان، ساختار ضمایر، افعال، اعداد و بسیاری از قواعد دستوری در این زبان‌ها



نشان‌دهنده خویشتاوندی زبانی آن‌هاست (صیغ، بی تا/۱۰۴). برخی پژوهشگران بر این باورند که این زبان‌ها از یک ریشه مشترک تاریخی منشعب شده‌اند (همان: ۱۰۴-۱۱۰). بنابراین، از منظر زبانی، هیچ مانع ذاتی برای تحقق فصاحت و بلاغت اعجاز‌آمیز در این زبان‌ها وجود ندارد. ۵. از منظر کلامی نیز می‌توان نسبت به این ادعا ملاحظات و تأملاتی وارد ساخت. خداوند خود را «أحسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴؛ صافات: ۱۲۵) معرفی کرده و آفرینش خود را «أحسن تقویم» دانسته است (سجده: ۷). بر این اساس، کلامی که از ناحیه چنین خالق‌ی صادر می‌شود، اقتضای کمال لفظی و معنوی دارد. در نتیجه، این کتب نیز باید از هرگونه نقص و ضعف در قالب بیان مصون باشند.

افزون‌براین، بر پایه قاعده «وجوب رعایت اصلح» که با قاعده لطف پیوند دارد، فعل الهی همواره متضمن آن چیزی است که برای بندگان در دین و دنیا اصلح و شایسته‌تر باشد و دریغ‌داشتن اصلح با حکمت و لطف الهی ناسازگار است (مفید، ۱۴۱۴: ۵۹). از این رو، اگر فصاحت و بلاغت، شرطی برای تأثیرگذاری و اتمام حجت باشد، حکمت الهی اقتضا می‌کند که پیام‌های الهی با بهترین قالب بیانی عرضه شوند. لذا پذیرفتنی نیست که کلام الهی از نظر محتوایی در اوج حکمت و هدایت باشد، اما از حیث قالب و بیان در سطح متون بشری قرار گیرد؛ زیرا اقتضای کلامی که بازتاب کمال الهی است، آن است که در صورت و محتوا هر دو، از سایر متون متمایز و برتر باشد.

اگر اشکال شود که مصلحت اقتضا نمی‌کرده است که فصاحت و بلاغت تورات و انجیل به حد اعجاز برسد، باید گفت که این اشکال دامن قرآن را نیز می‌گیرد. چنان‌که پیروان نظریه صرفه همین ادعا را مطرح نموده و معتقدند که فصاحت و بلاغت قرآن بنا به مصلحت فراتر از حد اعجاز نیست؛ بلکه خداوند تنها با سلب قدرت از مخالفان، آن‌ها را از آوردن همانند آن بازداشته است (علم‌الهدی، ۱۴۴۱: ۱۱۱-۱۱۳). در حالی که دیدگاه اکثریت فصحای عرب بر این استوار است که قرآن در حدی از فصاحت و بلاغت قرار دارد که خود گواه بر اعجاز آن است. ادعای اختصاص این حد از اعجاز به قرآن و تبعیض بین قرآن و سایر کتب آسمانی در این مسئله نیز با توجه مطالب پیش‌گفته توجیهی ندارد و نیازمند دلیل قانع‌کننده است.

۶. درنهایت اگر فرض شود که فصاحت و بلاغت در متون اصیل تورات و انجیل به حد اعجاز نرسیده باشد، نباید از نظر دور داشت که فصاحت و بلاغت یکی از وجوه اعجاز است، نه یگانه معیار آن. اعجاز ممکن است از راه‌های دیگری مانند اخبار غیبی، اشتغال بر تعالیم هدایتی بر پایه حکمت‌ها و مواعظ و تشریح قوانین جامع نیز اثبات شود. از این رو، حتی در صورت عدم اثبات فصاحت اعجاز‌آمیز برای تورات و انجیل، راه برای پذیرش دیگر ابعاد اعجاز این کتاب‌ها همچنان باز است.

۲-۲. فقدان اوصاف قرآن در توصیف تورات و انجیل

از جمله استدلال‌های مطرح در نفی اعجاز تورات و انجیل، تفاوت نحوه توصیف این دو کتاب با توصیف قرآن در آیات قرآن کریم است. بر پایه این دیدگاه، قرآن کریم هنگام معرفی خود، با اوصافی ممتاز و منحصر به فرد سخن می‌گوید که در مورد دیگر کتاب‌های آسمانی به کار نرفته است. ابوبکر باقلانی از نخستین کسانی است که بر این تمایز تأکید کرده و اظهار می‌دارد خداوند تورات و انجیل را با آن سبک و عظمتی که قرآن را وصف کرده، توصیف نکرده است (باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۶). اگرچه او مشخص نمی‌سازد که کدام اوصاف مورد نظر است، اما به نظر می‌رسد مراد، اوصاف اعجازگونه‌ای است که قرآن برای خود ذکر کرده است.

۲-۲-۱. نقد و ارزیابی

این استدلال از چند جهت قابل تأمل و نقد است:

۱) قرآن کریم در معرفی کتب آسمانی از تعبیر و اوصافی متنوع بهره می‌گیرد که به تناسب با اهداف، مخاطبان و محتوای آن کتاب‌ها فرق دارد. در نگاه مفسران، اسامی و اوصاف مختلف برای کتب وحیانی در قرآن، ناظر به ویژگی‌های محتوایی، کاربردی و تأثیرگذاری آن‌هاست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۴/۴۳۳). بنابراین، عدم وحدت در اوصاف به معنای تفاوت در ارزش ذاتی این کتاب‌ها نیست؛ بلکه تابع اقتضای مقام بیان و شرایط مخاطبان است.

۲) آیات متعددی از قرآن کریم اوصافی برای تورات و انجیل ذکر کرده‌اند که از نظر معنا و دلالت، همانند اوصافی است که برای قرآن به کار رفته است. این اوصاف شامل «هدایت»،



«نور»، «موعظه» (مائده: ۴۴ و ۴۶؛ اعراف: ۱۴۵)، «فرقان»، «ضیاء»، «ذکر» (انبیاء: ۴۸)، «رحمت» (انعام: ۱۵۴؛ احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷)، «امام» (احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷)، «تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام: ۱۵۴؛ اعراف: ۱۴۵)، «الْكِتَابُ الْمُسْتَبِين» (صافات: ۱۱۷) و «بصائر» (قصص: ۴۳) است. بسیاری از این تعابیر دقیقاً درباره قرآن نیز به کار رفته‌اند و بر اشتراک این کتاب‌ها در برخی صفات بنیادین دلالت دارند؛ به گونه‌ای که برخی از این اوصاف می‌توانند دلالت بر کارکردی اعجازگونه نیز داشته باشند.

تعبیر «هدی» ناظر به اشتغال تورات و انجیل بر معارف اعتقادی چون توحید و معاد است و «نور» به معنای دربرگرفتن احکام و نظامات تشریحی در آن‌ها دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۲/۵، ۳۴۶). واژه «فرقان» وسیله تشخیص حق از باطل در حوزه باورها و اعمال معرفی شده و توصیف تورات به «ضیاء» از آن‌روست که مسیر سعادت دنیا و آخرت را برای انسان روشن می‌سازد. اطلاق عنوان «ذکر» به تورات نیز به دلیل اشتغال آن بر حکمت‌ها، موعظه‌ها و عبرت‌هایی است که یادآور خداوند و موجب تذکر و تأمل در امور الهی‌اند (همان: ۲۹۶/۱۴). همچنین، واژه «بصائر» به معنای ادله و نشانه‌های روشنی است که حق را برای مخاطب قابل رویت و تشخیص می‌سازد (همان: ۴۹/۱۶). در همین راستا، قرآن کریم از تأثیرگذاری تربیتی تورات و انجیل، با تعبیر «موعظه» یاد کرده است؛ مفهومی که نشان‌دهنده نقش این دو کتاب در جذب انسان به سوی حق و تهذیب نفوس است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۵۷۰/۲۲). بنابراین اوصاف مذکور نه تنها استدلال طرفداران نظریه نفی اعجاز را به چالش می‌کشد؛ بلکه می‌تواند ناظر به وجوهی از اعجاز در این کتاب‌ها نیز تلقی شود؛ از جمله جامعیت تشریح و اشتغال بر تعالیم هدایتی بر پایه حکمت‌ها و مواعظ.

۲-۳. تمایز بینات با زُبر در قرآن

یکی از ادله‌ای که برخی مفسران برای نفی اعجاز کتب آسمانی پیش از قرآن اقامه کرده‌اند، به تحلیل نحوی عطف و معناشناسی واژگان آیه ۱۸۴ سوره آل‌عمران باز می‌گردد. در این آیه، خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾؛ ای پیامبر، اگر تو را دروغگو می‌شمردند عجیب نیست، زیرا پیش از تو نیز پیامبرانی که دلایل آشکار و کتاب‌های مشتمل بر حکمت و اندرز و کتاب‌های روشنی‌بخش آورده بودند تکذیب شدند. (آل‌عمران: ۱۸۴)

فخررازی در تفسیر این آیه می‌نویسد که واژه «البیّنات» به معنای دلایل روشن و معجزات است و «الزُّبُر» جمع «زُبور»، به معنای کتاب‌ها است. در این آیه، «الزُّبُر» و «الکتاب» به «البیّنات» عطف شده‌اند. این عطف دلالت بر آن دارد که معجزات پیامبران با کتاب‌های آن‌ها مغایر بوده است. به این معنا که کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین، مانند تورات، انجیل و زبور، به خودی خود معجزه به شمار نمی‌رفتند. در مقابل، قرآن کریم در این مورد استثنا است؛ چراکه هم کتابی الهی است و هم به‌عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ شناخته می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۵۱/۹). برخی دیگر از مفسران نیز بر اساس همین برداشت تفسیری، به نفی اعجاز تورات و انجیل حکم داده‌اند (نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳۲۲/۲؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۱۳/۶).

۲-۳-۱. نقد و ارزیابی

در ارزیابی استدلال مبتنی بر تمایز میان «بیّنات» و «زُّبُر» در آیه ۱۸۴ سوره آل‌عمران، چند نکته قابل تأمل است:

۱) در علم نحو، قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه اصل در عطف با «واو»، مغایرت و تمایز میان معطوف و معطوف‌علیه از جهت لفظ و معنا است. بنابراین، عطف چیزی بر خودش صحیح نیست، همان‌گونه که گفته نمی‌شود: «رأيتُ عمراً و عمراً» (حسن، ۱۴۲۸: ۴۷۲/۳). با این حال، این قاعده شامل مواردی نمی‌شود که عطف خاص بر عام صورت گرفته باشد؛ چراکه در چنین مواردی تمایز معنایی و لفظی محفوظ است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳/۸). نمونه‌های قرآنی متعدد، این نوع عطف را تأیید می‌کنند، از جمله: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بقره: ۲۳۸) و ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ...﴾ (احزاب: ۷).
 ۲) فخررازی در تفسیر آیه، دو احتمال برای معنای «زُّبُر» و «کتاب منیر» مطرح می‌کند:



نخست آنکه (زُبُر) به تمامی کتاب‌های آسمانی و «کتاب منیر» به قرآن اشاره دارد و عطف میان آن‌ها از نوع خاص بر عام، به دلیل شرافت ویژه قرآن است؛ دوم آنکه «زبر» به صحف پراکنده و «کتاب منیر» به کتاب‌هایی چون تورات و انجیل دلالت دارد. وی در نهایت با استناد به آیات دیگر قرآن که در نکته پیش به آن اشاره شد (بقره: ۲۳۸؛ احزاب: ۷)، احتمال نخست را تقویت کرده و در نتیجه عطف «کتاب منیر» بر «زبر» را از نوع عطف خاص بر عام دانسته است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۵۱/۹) بنابراین، عطف خاص بر عام «زُبُر» بر «بیتات» نیز در این سیاق تفسیری، کاملاً موجه و قابل قبول ارزیابی می‌شود.

۳) بر اساس گزارش مفسران، ابن عامر قرائت آیه را به صورت «وَبِالزُّبُرِ» با تکرار حرف جر «باء» قرائت کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۴/۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۴۹/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۰/۲). سپس در توجیه این قرائت گفته‌اند که تکرار حرف جر «باء» دلالت بر مغایرت ذاتی بین «زُبُر» و «بیتات» دارد و اگر «باء» تکرار نمی‌شد، احتمال حمل عطف بر وجه خاص بر عام تقویت می‌گشت (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵۲/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۲؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۴۳۶/۶). این توجیه، نشان می‌دهد که قرائت مشهور آیه، بر نوع عطف خاص بر عام دلالت داشته و قائلان این استدلال خود نیز در پذیرش نوع عطف دچار تردید بوده و ناچار به تکیه بر قرائتی خاص شده‌اند که از اعتبار قطعی برخوردار نیست.

۴) فخررازی با اینکه بر تمایز میان «بیتات» و «زُبُر» تأکید دارد، «زُبُر» را در عین حال اعم از «کتاب منیر» (که از نظر وی قرآن است) می‌داند. این تحلیل به لحاظ منطقی، مستلزم آن است که «بیتات» نیز از «کتاب منیر» متمایز باشد و بدین ترتیب، قرآن از شمول مصادیق معجزات خارج شود. با این حال، استثنایی که فخررازی برای قرآن قائل می‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۵۱/۹)، این احتمال را پیش می‌کشد که این استثنا می‌تواند به سایر کتاب‌های آسمانی نیز تسری یابد و در نتیجه، اصل حکم نفی اعجاز نسبت به آن‌ها زیر سؤال رود.

۵) بررسی سیاق آیات به خوبی نشان می‌دهد که اشاره به کتاب‌های آسمانی در آیه ۱۸۴، بی‌ارتباط با موضوع اعجاز نیست. در آیه پیشین (آل عمران: ۱۸۳)، خدای متعال از بهانه‌جویی اهل کتاب در مواجهه با پیامبر اسلام ﷺ سخن می‌گوید. آنان ادعا می‌کردند که به هیچ پیامبری

ایمان نخواهند آورد، مگر آنکه یک قربانی بیاورد که آتش آن را بسوزاند. این درخواست به رویدادی در تاریخ بنی اسرائیل بازمی‌گردد که در آن، آتشی از جانب خدا قربانی را می‌سوزاند و به‌عنوان نشانه‌ای از پذیرش قربانی تلقی می‌شد (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۴۹/۹).

اما این نشانه، نه قاعده‌ای عام برای اثبات نبوت، بلکه معجزه‌ای خاص و مقطعی بود که تنها در برخی زمان‌ها رخ داده و منحصر به همه انبیا نبوده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۹۹/۳).
خداوند متعال در پاسخ می‌فرماید: پیامبرانی پیش از من همراه با دلایل روشن و همان نشانه مورد نظر شما (قربانی آتش‌سوز) را آوردند، چرا آنان را تکذیب و حتی به قتل رساندید؟ (آل‌عمران: ۱۸۳).
این پاسخ، با هدف افشای لجاجت و عناد یهودیان و نه طلب هدایت آنان طرح شده است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۴۵۰/۹).

در ادامه و در آیه ۱۸۴، تسلی پیامبر اسلام ﷺ در قالب یادآوری سنت تاریخی تکذیب پیامبران- با وجود ارائه بیّنات و زُبُر و کتاب منیر- صورت می‌گیرد. در چنین سیاقی، اشاره به «کتاب‌های آسمانی» در ادامه «بیّنات»، تنها زمانی معنا خواهد داشت که این کتب نیز به‌نوعی واجد نقش اعجازگونه در اثبات صدق نبوت بوده باشند. در غیر این صورت، ذکر آن‌ها در بستر استدلالی مبتنی بر معجزه و اتمام حجت، خالی از حکمت خواهد بود.

۶) با توجه به سیاق آیات و لحن احتجاجی آن‌ها، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که مراد از «بیّنات» در این دو آیه، به حمل شایع صناعی همان کتب آسمانی باشد. مطابق این تفسیر، خداوند در پاسخ به مطالبه معجزه اقتراحی از سوی کفار، به آنان یادآوری می‌کند که انبیای پیشین نیز از جانب خداوند کتب آسمانی روشنگری همچون تورات، انجیل، و زبور ارائه کرده بودند؛ کتاب‌هایی که به‌واسطه محتوای هدایت‌گر، استدلالی و روشنگر خود، حجت نبوت را تمام می‌کردند. در مواردی نیز معجزه مورد اشاره شما نیز ارائه شد. با این حال، کافران در برابر هیچ‌کدام از این دلایل سر تسلیم فرود نیاوردند و انبیا را تکذیب کردند. سپس خداوند به پیامبر اسلام ﷺ اطمینان می‌دهد که تکذیب او و کتاب آسمانی‌اش، مشابه تکذیب پیامبران پیشین و کتاب‌های حکمت‌آمیز و روشنگرشان مثل تورات، انجیل و زبور از سر عناد و بدون حجت است.

براساس این نگاه، «بیّنات» در این آیات، عنوانی عام برای ادله صدق انبیا تلقی می‌شود که از

آن کتب آسمانی اراده می‌شود و نه معجزات حسی. در میان مفسران، سید محمدحسین فضل‌الله به‌طور ویژه بر این دیدگاه تأکید کرده و «بینات» را به معنای کتاب‌های نازل‌شده از جانب خداوند تفسیر نموده است (فضل‌الله، ۱۴۳۹: ۵۱۶/۳) همچنین می‌توان دیدگاه مفسرانی که «بینات» در این دو آیه را به حجت‌های عقلی و براهین نقلی (سعدی، ۱۴۲۱: ۱۶۵) حجت‌ها و براهین روشن انبیا (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۵۵/۲؛ صالح، ۱۴۲۷: ۲۹۰/۸؛ حلی، ۱۴۳۵: ۱۲۴؛ حومد، ۱۴۱۹: ۱۸۶/۱-۱۸۷) یا امر و نهی انبیا (دینوری، ۱۴۲۴: ۱۳۶/۱) تفسیر کرده‌اند، در همین راستا قلمداد کرد.

۷) برای ارزیابی دقیق‌تر نسبت مفهومی میان «الْبَيِّنَات»، «الزُّبُر» و «الکتاب المنیر»، مقایسه این ترکیب در آیات دیگر قرآن می‌تواند روشنگر باشد. در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره نحل، ساختاری مشابه آیه مورد بحث دیده می‌شود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ... بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ﴾ (نحل: ۴۳-۴۴)

براساس یکی از قرائت‌های تفسیری مشهور و قابل توجه و با عنایت به ظاهر و سیاق آیات، تعبیر «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» به فعل «نُوحِي» تعلق دارد (سمرقندی: ۲/۲۷۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۴/۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۰۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۱۰۹) و اشاره به محتوای وحیانی دارد که انبیا از جانب خدا دریافت کرده‌اند. از این رو «الْبَيِّنَات» به صورت خاص بر کتب آسمانی تطبیق می‌یابد و نه معجزات حسی.

از سوی دیگر، آیه ۲۵ سوره فاطر نیز نمونه‌ای دیگر از کاربرد هم‌زمان این سه واژه است: ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ (فاطر: ۲۵).

در این آیه، هر سه واژه با حرف جر «باء» همراه شده‌اند. در مقابل، در آیه ۱۸۴ سوره آل‌عمران، فقط بر «الْبَيِّنَات» حرف جر «باء» وارد شده است. این تفاوت ساختار، به زعم ابن‌عاشور، مبتنی بر سیاق آیات قابل تبیین است. در سوره آل‌عمران، هدف، پاسخ به بهانه‌جویی اهل کتاب است

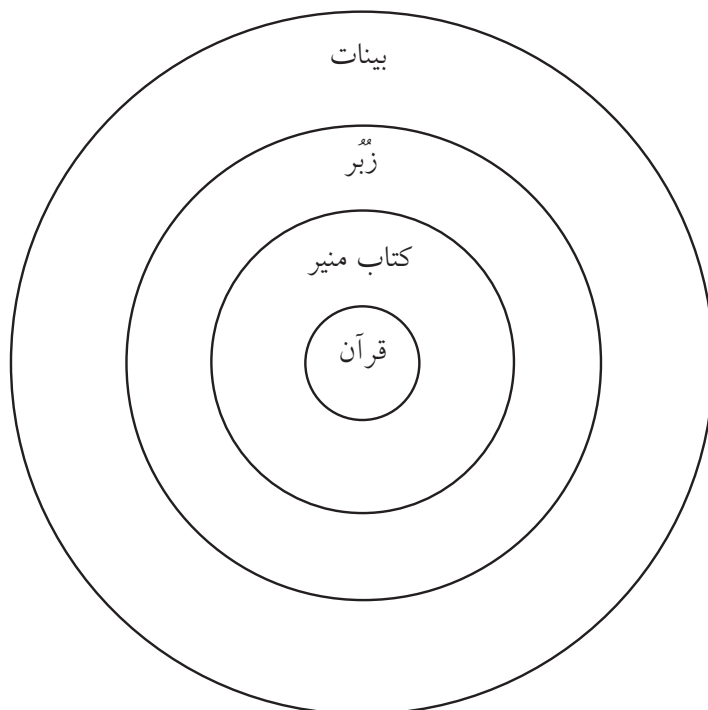
که معجزه‌ای خاص (قربانی آتش سوز) را مطالبه می‌کردند. بنابراین، در رد این بهتان بیان شده که پیامبرانی آمدند که برخی از آنها انواع گوناگون معجزات را آورده‌اند، از جمله حضرت عیسی علیه السلام که قربانی‌های سوختنی، زُبُر و کتاب منیر را آورد؛ اما باز هم تکذیب شده‌اند. از این رو عدم تکرار «باء» در این آیه، اشاره به پیامبرانی دارد که همه این معجزات را داشته است.

در مقابل، در آیه ۲۵ سوره فاطر، با تأکید بر تفاوت وضعیت پیامبران و انواع معجزات آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تسلی داده شده است. گروه اول: پیامبرانی که تنها با بینات و معجزات حسی آمده‌اند، مانند صالح، هود و لوط علیهم السلام. گروه دوم: پیامبرانی که زُبُر و نوشته‌های حاوی مواعظ آورده‌اند، مانند زبور داوود و کتاب‌های پیامبران بنی اسرائیل همچون ارمیا و الیاس. گروه سوم: پیامبرانی که کتاب‌های روشن و نورانی شریعت آورده‌اند، مانند ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام. از این رو، ذکر «باء» در آیه سوره فاطر، توزیع معجزات در میان گروه‌های مختلف پیامبران را نشان می‌دهد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲: ۱۵۲-۱۵۳).

در هر دو گروه آیات، بر این نکته تأکید شده که انکار نشانه‌های نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران، سابقه‌ای تاریخی دارد. پیامبران الهی با انواع معجزات حسی و معجزات وحیانی نظیر کتب آسمانی و صحف نورانی مبعوث شدند؛ اما مخالفان همواره این نشانه‌ها را صرف نظر از نوع و وضوح آنها تکذیب کرده‌اند.

این تحلیل با تفسیر لغوی واژگان نیز تأیید می‌شود. «البینات» به دلایل روشن و واضح عقلی یا حسی اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۳۳۰) و بیشتر در توصیف معجزات پیامبران به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۳-۴). «الزُّبُر» جمع «زبور» و به معنای «مزبور» (نوشته شده) است و به مطلق کتاب‌های آسمانی نازل شده بر انبیا اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۱۴). «الکتاب المنیر» نیز به معنای کتابی روشن و روشنگر است که بر تورات، انجیل و قرآن اطلاق می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳/۳۰۰).

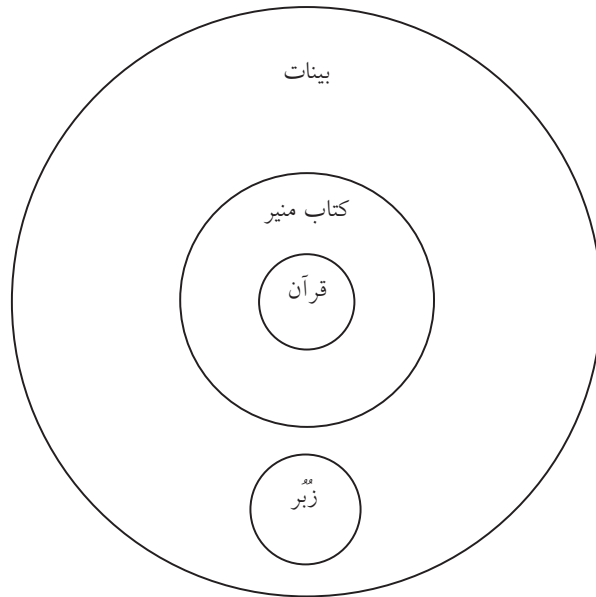
بنابراین می‌توان نسبت منطقی این مفاهیم را چنین ترسیم کرد: «بینات» اعم از «زُبُر» و «زُبُر» اعم از «کتاب منیر» است (شکل ۱).



شکل ۱. رابطه منطقی بین بینات، زبور، کتاب منیر و قرآن

نکته شایان توجه، این است که نسبت ارائه شده بر مبنای تعریف «زبور» به عنوان مطلق کتاب آسمانی شکل گرفته است. با این حال برخی لغویون معتقدند «زبور» به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که مشتمل بر حکمت‌های اخلاقی و عقلی‌اند، اما فاقد احکام شرعی هستند. در مقابل، واژه «کتاب» به متونی گفته می‌شود که هم حاوی احکام شرعی‌اند و هم شامل معارف عقلانی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۷). به عنوان نمونه، زبور داود عليه السلام تنها متضمن مواضع بوده و فاقد احکام شریعت است. با تأکید بر همین تمایز، می‌توان کتاب‌های پیامبران بنی اسرائیل همچون ارمیا و الیاس را در شمار «زُبور» قرار داد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵۳/۲۲).

اگر این تعریف از زبور پذیرفته شود، می‌توان عطف «زُبور» و «کتاب منیر» به «بینات» را عطف دو مصداق خاص به یک مفهوم عام دانست؛ یعنی هردو، در عین تباین، زیرمجموعه «بینات» و در شمار نشانه‌های روشن صدق نبوت محسوب می‌شوند (شکل ۲).



شکل ۲. رابطه منطقی بین بینات، زبور، کتاب منیر و قرآن براساس تعاریف ثانویه از زبور

این ساختار، مشابه آیه ۷ سوره احزاب است که پیشتر به آن اشاره شد و همچنین شبیه آیه ۹۸ سوره بقره: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ﴾.

از مجموع مطالب، این نتیجه حاصل شد که این آیه نه تنها مؤیدی برای نفی اعجاز کتاب‌های آسمانی نیست؛ بلکه خود دلیلی بر شمول آن‌ها در زمره معجزات پیامبران به‌شمار می‌آید.

۲-۴. حدیث نسبت‌سنجی معجزات با ظرفیت اقوام

از دیگر مستندات نظریه‌پردازان انحصار اعجاز در قرآن کریم، استناد به روایتی از امام هادی علیه السلام است. ابن‌سکیت روایت می‌کند که از ایشان پرسیدم: چرا خداوند برای هر پیامبر، معجزه‌ای خاص قرار داده است؟ امام علیه السلام در پاسخ، نوع معجزه را متناسب با وضعیت فکری جامعه هر عصر معرفی کرده و می‌فرماید: «همانا خداوند، حضرت موسی علیه السلام را در زمانی مبعوث کرد که سحر و جادو رواج داشت، پس معجزه‌ای چون عصا و ید بیضاء به او داد. حضرت عیسی علیه السلام را در روزگاری فرستاد که طب و درمان‌گری رواج داشت، پس معجزاتی چون زنده کردن مردگان و شفای بیماران به او عطا کرد. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی مبعوث شد

که کلام و خطابه جایگاه برتری داشت، پس خداوند نیز معجزه‌ای از جنس کلام در اختیار او نهاد تا حجت را تمام کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴/۱).

براساس برداشت برخی از پژوهشگران، چون در این روایت، معجزات حسی برای حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و اعجاز بیانی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برشمرده شده، می‌توان نتیجه گرفت که کتاب‌های آسمانی پیش از اسلام، از جنبه اعجاز تهی بوده‌اند (مؤسسه فرهنگی رواق حکمت، ۱۳۹۳).

۲-۴-۱. نقد و ارزیابی

بر فرض اعتبار سندی روایت نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که کتب آسمانی پیش از اسلام، فاقد جنبه اعجاز بوده‌اند. این استدلال از دو جهت قابل نقد است:

(۱) روایت تنها به برجسته‌ترین معجزات هر پیامبر که تناسب بیشتری با فضای فرهنگی و فکری عصر خود داشته‌اند اشاره می‌کند، نه به انحصار معجزه در همان مورد خاص. ذکر عصا و ید بیضاء برای موسی علیه السلام، یا زنده کردن مردگان برای عیسی علیه السلام، به معنای انکار دیگر معجزات رسالت آن‌ها نیست؛ همچنان‌که ذکر اعجاز کلامی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نافی دیگر معجزات آن حضرت نیست. به تعبیر اصولی، اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که در این روایت در فراز مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تأکید می‌شود که قرآن از جانب خداوند مشتمل بر موعظه‌ها و حکمت‌هایی بود که خصم را مغلوب و حجت را بر مردم تمام کرد:

﴿فَاتَّأَهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ﴾

درحالی‌که می‌دانیم چنین کارکردی درباره دیگر کتب آسمانی نیز در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است (مانده: ۴۶؛ اعراف: ۱۴۵؛ انبیاء: ۴۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱: ۱۳۷، ۱۸۸، ۲۱۰؛ طبرسی، بی تا: ۷۰/۱). پس چه بسا همین فراز مؤید اعجاز سایر کتب آسمانی باشد.

(۲) این روایت تنها بر آن دلالت دارد که تورات و انجیل، دست‌کم از دیدگاه مخاطبان نخستین، به‌عنوان بارزترین معجزات حضرت موسی و عیسی علیهما السلام تلقی نمی‌شدند؛ اما این امر

به معنای نفی هرگونه جنبه معجزه‌آسا در این دو کتاب نیست. برای توضیح بیشتر باید به تفاوت سطوح ادراکی انسان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی توجه کرد. در زمان حضرت موسی و عیسی علیه السلام، فهم عمومی مردم به سطحی نرسیده بود که بتوانند مفاهیم و استدلال‌های انتزاعی را به درستی درک کنند. از این رو، معجزات حسی همچون شکافتن دریا یا زنده کردن مردگان، جلوه و برجستگی بیشتری در اثبات صدق پیامبران داشتند.

اما دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جهاتی متفاوت بود. این دوره هم پیوندی با گذشته داشت و هم آغاز مرحله‌ای نوین از بلوغ فکری انسان محسوب می‌شد. از این رو، قرآن کریم در محور توجه قرار گرفت، اگرچه پیامبر اسلام نیز معجزات حسی بسیاری ارائه کرده بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/۱۴۴).

بنابراین در تمامی اعصار، از آغاز خلقت تا زمان خاتمیت، نشانه‌ها و دلایل صدق پیامبران، متناسب با سطح درک و بلوغ جوامع بشری، در دو قالب حسی و عقلی متجلی شده است. در دوران نخستین، که انسان‌ها به لحاظ فکری و معرفتی در مرحله‌ای ابتدایی بودند، معجزات حسی، نقش پررنگ‌تری در اثبات حقانیت پیامبران داشتند. اما با پیشرفت عقلانیت بشری و توسعه ظرفیت‌های فکری، تمرکز از معجزات حسی به سوی معجزات عقلی و وحیانی متمایل شد. در این روند تکاملی، هرچه انسان‌ها از نظر علمی و معرفتی پیشرفت کردند، پذیرش آیات وحیانی و کتب آسمانی به‌عنوان برترین حجت الهی بیشتر شد.

بدین ترتیب روایت یادشده نمی‌تواند مستند نفی جنبه‌های اعجاز‌آمیز تورات و انجیل قرار گیرد.

۲-۵. مناظره امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت

یکی دیگر از شواهد مورد استناد برخی مدعیان نفی اعجاز در کتب آسمانی پیش از قرآن، روایتی از مناظره مشهور امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت، رهبر یهودیان است. در این گفتگو، آن حضرت خطاب به رأس الجالوت، رهبر یهودیان، که اظهار داشت معجزات عیسی علیه السلام را ندیده و به همین دلیل نمی‌تواند نبوت او را بپذیرد، چنین فرمودند: «آیا آنچه را که موسی علیه السلام به‌عنوان



شاهد نبوت آورده است، دیده‌ای؟» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۷).

در این روایت، امام رضا علیه السلام با طرح این پرسش، رأس الجالوت را به اقرار به ندیدن معجزات حضرت موسی علیه السلام سوق می‌دهند. این در حالی است که تورات در آن زمان در اختیار او و دیگر یهودیان قرار داشته است. اگر تورات معجزه بود، رأس الجالوت می‌توانست با استناد به آن، پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه دهد. اما سکوت او در برابر سؤال امام علیه السلام و ناتوانی‌اش در ارائه پاسخی مناسب نشان می‌دهد که تورات، ویژگی‌های اعجاز را در اصطلاح متکلمان دارا نبوده است (مؤسسه فرهنگی رواق حکمت، ۱۳۹۳).

۲-۵-۱. نقد و ارزیابی

بر فرض اعتبار و اصالت تاریخی مناظره امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت، مراجعه به متن کامل گزارش مناظره و تحلیل دقیق آن، تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد. در ادامه، ابعاد گوناگون این مسئله بررسی می‌شود:

۱) رأس الجالوت در آغاز مناظره، وقتی از امام رضا علیه السلام درباره دلایل پذیرش نبوت موسی علیه السلام پرسش می‌شود، آشکارا به معجزات حسی مانند شکافتن دریا، ید بیضاء، جوشش چشمه از سنگ و عصا اشاره می‌کند. او هیچ اشاره‌ای به کتاب تورات نمی‌کند. امام علیه السلام نیز با بهره‌گیری از همین مبنای مورد پذیرش یهودی، ادامه مناظره را بر پایه معجزات محسوس سامان می‌دهند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱: ۱۶۶-۱۶۷).

این در حالی است که در مناظرات کلامی، یکی از اصول احتجاج، استفاده از مبانی پذیرفته‌شده نزد طرف مقابل است. به بیان دیگر، امام علیه السلام تلاش دارند، استدلال یهودی را به چالش بکشند؛ نه اینکه دلالتی بر انکار یا تأیید ماهیت اعجاز کتب آسمانی ارائه دهند.

۲) عدم استناد رأس الجالوت به تورات، لزوماً به معنای نفی اعجاز آن نیست و می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. شاید در فرهنگ و باور یهودیان آن زمان، تورات بیشتر به‌عنوان کتاب و حیانی شناخته می‌شد تا یک معجزه. همچنین، ممکن است او تورات را برای اثبات نبوت کافی نمی‌دانست؛ چراکه در مقام مناظره، معجزات حسی قانع‌کننده‌ترند. از سوی دیگر، ممکن است پذیرش اعجاز تورات، او را در موقعیتی دشوار قرار می‌داد؛ چراکه در آن صورت ناگزیر می‌شد

اعجاز سایر کتب آسمانی، از جمله انجیل و قرآن را نیز بپذیرد، که این امر به معنای شکست او در مناظره بود.

۳) مطلب قابل تأمل دیگر، ادامه مناظره میان امام رضا علیه السلام و رأس الجالوت است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. امام رضا علیه السلام برای اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ اشاره‌ای به اعجاز ذاتی قرآن و وجوه اعجاب برانگیزش مثل فصاحت و بلاغت نمی‌کند، بلکه فقط به اخبار متواتر مربوط به صدر اسلام و گزارش‌های مرتبط با علوم غیبی حضرت اشاره دارند. درحقیقت، ایشان دو وجه از معجزات پیامبر را مطرح می‌کنند. نخست اینکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فردی امّی و تعلیم نیافته بود، اما قرآنی آورد که حاوی اخبار غیبی بود. دوم اینکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اسرار نهان و درونی افراد خبر می‌داد (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۱۶۷/۱).

اگر بپذیریم که تورات و انجیل نخستین نیز مشتمل بر اخبار غیبی بوده‌اند، این امر می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که این کتاب‌ها بر نبوت موسی و عیسی علیهما السلام دلالت داشته‌اند و از نوعی جنبه اعجاز برخوردار بوده‌اند. بنابراین، نه تنها نمی‌توان از این روایت نفی اعجاز تورات را برداشت کرد؛ بلکه حتی می‌توان آن را شاهدی بر پذیرش نوع خاصی از اعجاز در کتب پیشین دانست.

نتیجه‌گیری

نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین، با وجود تکیه بر برخی ادله و پذیرش گسترده در سنت کلامی اسلامی، با چالش‌های اساسی روبه‌روست. این مقاله با تمرکز بر ۵ استدلال اصلی این دیدگاه، نشان داد که هیچ‌یک از آن‌ها توان اثبات نفی اعجاز این دو کتاب را ندارند. نخست، نبود فصاحت و بلاغت فرابشری در تورات و انجیل، به واسطه فقدان نسخه‌های اصیل و به زبان اولیه، قابل اثبات نیست. قابلیت‌های ویژه زبان عربی برای تولید متون فصیح نیز به معنای نفی این ظرفیت در سایر زبان‌ها نیست. از طرف دیگر این گزاره با قاعده کلامی «وجوب رعایت اصلح» ناسازگار است.

دوم، اوصافی که قرآن درباره تورات و انجیل به کار برده، در موارد زیادی با اوصاف اعجاز‌آمیز قرآن هم‌پوشانی دارد.

سوم، بررسی سیاقی و نحوی آیات مورد استناد طرفداران نظریه نفی اعجاز، دلالتی بر تمایز میان کتاب آسمانی و معجزه ندارد.

چهارم، حدیث تناسب معجزه با مقتضیات زمان، نافی سایر معجزات پیامبران نیست. و پنجم، مناظره امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت، بر زاویه دید خاص وی تمرکز دارد، نه بر نفی اعجاز کتب آسمانی.

بررسی روش‌شناسی نظریه نیز نشان می‌دهد که این دیدگاه از پیش‌فرض‌های کلامی، معیارهای ناتمام و قرائت‌های گزینشی از متون دینی تأثیر پذیرفته است. براین اساس، می‌توان گفت که نظریه نفی اعجاز کتب آسمانی پیش‌قرآنی، نظریه‌ای ناتمام و نیازمند بازنگری است. بنابراین، بازاندیشی در این نظریه و تلاش برای ارائه مدل جامع‌تری از اعجاز، ضرورتی انکارناپذیر در پژوهش‌های کلامی و قرآنی امروز به شمار می‌رود.



منابع

* قرآن كريم.

١. آمدى، سيف الدين (١٤٢٣ق)، أباكار الأفكار فى أصول الدين، محقق: احمد محمد مهدي، قاهره: دارالكتب.
٢. ابن بابويه، محمد بن على (١٣٧٨)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، محقق: مهدي لاجوردى، تهران: نشر اسلاميه.
٣. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (١٤٢٠ق)، النبوات، محقق: عبدالعزيز بن صالح الطويان، رياض: أضواء السلف.
٤. ابن عاشور، محمد طاهر (١٤٢٠ق)، تفسير التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
٥. ابن عطيه، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ق)، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، محقق: عبدالسلام عبدالشافى، بيروت: دارالكتب العلميه.
٦. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
٧. ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على (١٣٧٩)، مناقب آل أبى طالب، قم: علامه.
٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، محقق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلميه.
٩. ابوحجر، احمد عمر (١٤١١ق)، التفسير العلمى للقرآن، بيروت: دار قتيبه.
١٠. ازهرى، محمد بن محمد (١٤٢١ق)، تهذيب اللغه، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١١. امام الحرمين، عبدالملك بن عبدالله (١٤٤٣ق)، الكامل فى اصول الدين، قاهره: دارالسلام.
١٢. آلوسى، محمود بن عبدالله (١٤١٥ق)، روح المعانى، محقق: على عبدالبارى عطيه، بيروت: دارالكتب العلميه.



۱۳. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۴۲۱ق)، اعجاز القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الاعجاز البیانی للقرآن، قاهره: دارالمعارف.
۱۵. بن نبی، مالک (۲۰۰۶م)، الظاهره القرآنیه، محقق: عبدالصبور شاهین، بیروت: مکتبه النافذه.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل، اعداد: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. بوکای، موریس (۱۹۹۶م)، القرآن و التوراه و الانجیل و العلم، قاهره: مکتبه مدبولی.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، محقق: ابی محمد ابن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. جزینی، غلامعلی (۱۴۰۳)، «تحلیل انتقادی مبانی کلامی نظریه نفی اعجاز تورات و انجیل نخستین»، معرفت کلامی، ۱۵ (۳۳).
۲۰. جزینی، غلامعلی و راد، علی (۱۴۰۴)، «اعجاز مندی تورات و انجیل نخستین در نگره اندیشمندان مسلمان از پارادایم امکان تا انکار»، تحقیقات کلامی، ۱۳ (۴۹)، صص ۵۱-۷۵.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. حسن، عباس (۱۴۲۸ق)، النحو الوافی، قم: مکتبه المحبین.
۲۳. حسینی جلالی، محمد حسین (۱۴۲۲ق)، درسه حول القرآن الکریم، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۴. حداد، یوسف دره (۱۹۹۳م)، نظم القرآن و الکتاب: اعجاز القرآن، بیروت: المکتبه البولسیه.
۲۵. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۳۵ق)، المتشابه من القرآن، بیروت: عماد عزیز.
۲۶. حمصی، نعیم (۱۴۰۰)، فکرة اعجاز القرآن، بیروت: مؤسسه الرساله.

۲۷. حومد اسعد (۱۴۱۹ق)، ایسر التفاسیر، بی جا: بی نا.
۲۸. دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر ابن وهب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. راد، علی و جزینی، غلامعلی (۱۴۰۳)، «تأثیر پارادایم نفی اعجاز تورات و حیانی بر اندیشه مفسران؛ مورد مطالعه: آیات ۴۸-۴۹ سورة قصص»، مشکوة، ۴۳ (۱۶۲)، صص ۲۹-۵۵.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱)، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: کتاب مبین.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف، مصحح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. زرزور، عدنان محمد (۱۴۱۹ق)، مدخل الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالقلم.
۳۴. سلامی، احمد و ایازی، محمدعلی (۱۳۹۷ق)، مقصود از تورات و انجیل در قرآن، پژوهش های قرآنی، ۲۳ (۸۶)، صص ۷۶-۱۰۱.
۳۵. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، بحر العلوم، محقق: عمر عمروی، بیروت: دارالفکر.
۳۶. سعدی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، تیسیر الکریم، بیروت: مکتبه النهضه العربیه.
۳۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان، تهران: فرهنگ اسلامی.
۳۸. صالح، بهجت عبدالواحد (۱۴۲۷ق)، اعراب القرآن الکریم، بیروت: دارالفکر.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر، اردن: دارالکتاب الثقافی.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، جوامع الجامع، مصحح: ابوالقاسم گرجی، قم: حوزه علمیه.
۴۲. طهطاوی، علی احمد (۱۴۲۵ق)، عون الحنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.



۴۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: فرهنگ اسلامی.
۴۴. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دارالقرآن.
۴۵. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۴۱ق)، الموضح عن جهة اعجاز القرآن الصرفة، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۴۶. فضل الله، محمدحسین (۱۴۳۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۴۷. فاضل مقداد (بی تا)، شرح الباب الحادی عشر، قم: مصطفوی.
۴۸. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. فخرالاسلام، محمدصادق (۱۳۲۲)، بیان الحق، تهران: بی تا.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۵۱. قاضی عیاض، عیاض بن موسی (۱۴۰۷ق)، الشفا، عمان: دار الفیحاء.
۵۲. قونوی، صدرالدین (۱۴۲۲ق)، اعجاز البیان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مؤدب، رضا (۱۳۷۹)، اعجاز قرآن، قم: احسن الحدیث.
۵۵. مؤسسه فرهنگی رواق حکمت (۱۳۹۳)، آیا کتاب های آسمانی چون تورات و انجیل به عنوان معجزه برای انبیاء گذشته مطرح بوده اند، سایت اسلام کوئست نت، برگرفته از <http://islamquest.net/fa/archive/question/id21559>.
۵۶. معرفت، محمدباقر (۱۳۹۶)، اعجاز بیانی قرآن، قم: مرکز المصطفی.
۵۷. معارف، مجید (۱۳۸۳)، مباحثی در علوم قرآنی، تهران: نبا.
۵۸. مصطفوی، حسن (۱۳۷۱)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت ارشاد.
۵۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۶۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق)، اوائل المقالات، بیروت: دار المفید.

٦١. نظام الاعرج، حسن بن محمد (١٤١٦ق)، غرائب القرآن، محقق: زكريا عميرات، بيروت: دارالكتب العلميه.
٦٢. هاكس، جيمز (١٣٧٧)، قاموس كتاب مقدس، تهران: اساطير.
٦٣. يوسف، صموئيل (١٩٩٣م)، المدخل الى العهد القديم، قاهره: دار الثقافه.